

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

واژه نامک

عاقبت چرخ بازیگر کار خودش را کرد و «واژه نامک» عبدالحسین نوشین هنرمند آواره از وطن به وسیله بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شد. نوشین در مرض موت به فرزندش وصیت کرده بود که این یادداشت‌ها را به ایران بفرستد و به دست دکتر خانلری بسپارد تا به همت او منتشر شود و به هم‌وطنانش برسد. خیلی دلم می‌خواست بدانم نوشین وقتی که چنین وصیتی می‌کرده در چه حال و هوایی بوده است. در ضمیر آشفته‌ی رنجیده از روزگار و شاید پشیمان از گذشته‌اش چه می‌گذشته است. بگذریم...

آنان که با کتاب و ادب فارسی سر و کار دارند می‌دانند که نوشین، سال‌های آخر عمر آشفته‌سرانجامش را وقف تصحیح شاهنامه کرد، و به همت او و همکارانش متن مصحح و انتقادی شاهنامه در مسکو منتشر شد و به فیض مقاصد خاص به ارزان‌ترین قیمت در دسترس محققان ایرانی قرار گرفت. این اقدام با همه‌ی نقایصش و با همه‌ی ایراداتی که بر آن وارد است، ظاهراً مثبت‌ترین و پرفایده‌ترین گامی است که تاکنون در راه احیای اثر عظیم و حماسی و ملی ما ایرانیان برداشته شده است و اجازه فرمایید با کمال شرمندگی این را اضافه کنم که با کمک دیگران.

گذشته از این خدمت مهم، نوشین در ضمن تصحیح شاهنامه به کار فرعی اما بسیار سودمند دیگری هم پرداخت، و آن شرح و حل مقداری از مشکلات شاهنامه بود. همین، که به اسم واژه نامک در دسترس شماست. قبل از خرده‌گیری می‌خواهم بدین واقعیت اعتراف کنم که اگر نوشین جز این مجموعه هیچ اثری در فنون هنر و ادب و ترجمه، تقدیم پیشگاه ارجمند زبان پارسی نکرده بود، باز هم دینی از این آب و خاک بر گردن نداشت. کاری که این هنرمند دور از وطن انجام داده است در اهمیت

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

از همه‌ی فعالیت‌هایی که هم‌وطنان پر طاق و ترنیش تاکنون کرده‌اند، بیش است. یادش گرامی و روانش شادباد.

درین کتاب سیصد و پنجاه صفحه‌ای بیش از سه هزار لغت و ترکیب اغلب مبهم شاهنامه مورد بحث قرار گرفته است و در بسیاری از موارد به فیض شواهد متعدد و استدلال درست، رفع مشکل شده است و شاید درین سه هزار مورد به کمتر از یک دهم مواردی برخورد کنیم که محتاج فحص بیشتر و تحقیق جامع‌تر باشد؛ و آنان که در کار «لغت» دستی دارند می‌دانند که تألیفی بدین درجه از صحت چه دشوار است.

استاد خانلری مجموعه‌ی یادداشت‌های نوشین را به من سپرد، تا تنظیم کنم و به چاپ بسپارم؛ و من چنان‌که در مقدمه‌ی کتاب نوشته‌ام- خود را اخلاقاً متعهد و ملزم داشتم که عین نوشته‌های نوشین را تنظیم و چاپ کنم، بی هیچ دخل و تصرفی، و گرچه اصلاحات لازم و بی ضرر؛ که دست مرد از جهان کوتاه بود، و تغییر نوشته‌هایش گناه.

اخیراً که به مناسبتی درین کتاب نفیس تورقی داشتم، موارد معدودی به نظرم آمد که جای گفتگو بود. عین لغت و معنی و شاهد را از کتاب نقل کردم و نکته‌ای را که به نظرم رسیده بود با علامت * به دنبال آن افزودم. برای تأیید نظراتم ردیف کردن شواهد بیشتر ممکن بود، (به فیض فرهنگ ولف و لغت‌نامه‌ی دهخدا و متون معتبری که در سالیان اخیر با فهرست لغات به وسیله‌ی بنیاد فرهنگ ایران منتشر شده است و ظاهراً به دسترس آن مرحوم نبوده است). اما این شیوه با طبع تنگ‌حوصله‌ی من سازگار نیست. آن‌که اهل تحقیق است خودش می‌تواند بدین منابع مراجعه کند.

قبل از ردیف کردن موارد اشکال اجازه می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم: و آن این‌که من همه‌ی کتاب حاضر را بدین نیت بدقت نخوانده‌ام. مواردی که اشارت رفته است، نکاتی است که بقول آخوندها طردالباب بدانها برخورد کرده‌ام. نقد کامل مطالب کتاب بر عهده‌ی اهل تحقیق است.

اجازه فرمایید یک مطلب کلی هم در مورد لغت‌نویسی عرض کنم و بپردازم به موارد ابهام یا ایراد: درباره‌ی لغاتی که منحصراً در یک مورد مشهود افتاده است و نه در متن مورد بررسی تکرار شده و نه در متون دیگر آمده است، باید با احتیاط بسیار عمل کرد. در این موارد شیوه‌ی فرهنگ‌نویسان گذشته معلوم است، به علت در دسترس نداشتن منابع تحقیق هرگاه به چنین مواردی برخورد می‌کردند، بی‌اندک تلاش و تحقیقی معنایی مناسب مقال برای صورت مشکوک واژه می‌تراشیدند و ضبط می‌کردند؛ و آماده‌خوران عالم ادب هم معنی منحوت اسلاف را با افزودن یکی دو کلمه‌ی مترادف به

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

فرهنگ خود منتقل می فرمودند. نمونه‌ی این شیرین‌کاری‌ها آن مایه فراوان است که حاجتی به شرح و نقل ندارد.

اما امروزه کسانی که می خواهند با روش درست و علمی به کار استخراج لغات و تألیف فرهنگ بپردازند، باید بدین واقعیت عنایت فرمایند که این صورت‌های مشکوک و منحصر، اغلب نتیجه‌ی غلط‌خوانی یا بدنویسی کتاب‌نویسان روزگار گذشته است. تفرسی و حدت ذهنی لازم است تا صورت درست کلمه پیدا شود. اگر کوشیدند و جستند و نیافتند باید به نحوی خواننده را از ماجرا باخبر کنند. مرحوم نوشین در اغلب این موارد چنین کرده است، و بی‌آنکه حکم قاطع و نسنجیده‌ای صادر کند، میدان را برای هنرنمایی دیگران بازگذاشته است. تنها در موارد بسیار معدودی درین رهگذر مختصر غفلتی شده است، بمثل در مورد واژه‌ی «پتیاره» که در همین یادداشت بدان اشارتی خواهد رفت و «سپرده درون» و معدودی دیگر.

اما توضیحی درباره بعضی واژه‌ها و معانی آنها:

آگین: پر، انباشته، آگنده:

همی گفت اگر دخمه زرین کنم
ز مشک سیه گردش آگین کنم

* داستان تردید رستم است در این‌که چگونه قبری برای سهراب بسازد، به گمان مخلص «آگین کردن» را اگر به معنی اندودن و اندود کردن بگیریم در این جا مناسب‌تر می‌نماید. سنایی هم گفته است «مدخلان را رکاب زراگین» یعنی زراندود و طلی کرده. فرخی هم دارد «بنفشه دیدی عنبر سرشت و مشک آگین» یعنی مشک اندود، یعنی سیاه.

آیین: آذین، زیب و زیور:

سراسر همه شهر آیین بیست
بیاراست میدان و جای نشست

آنچه با حروفی متمایز از حروف متن آمده است متن نوشته‌ی مرحوم نوشین است. توضیحات من با علامت * شروع می‌شود. به شماره‌ی صفحات هم اشارت نرفت؛ چه، پیدا کردن موضوع در متن کتاب با رعایت ترتیب الفبا آسان است.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

* معنی مذکور توسعاً درست است و گویا صورت دقیق‌ترش همان آئینه‌بستن باشد که هنوز ترکیبات «آئینه بندی» و «آئینه بندان» متداول است و بستن آئینه در مراسم جشن و سرور بر در و دیوار - لاقل در ولایات جنوبی ایران - مرسوم.

ارزانی: ارزنده، سزاوار، شایسته:

* در «واژه‌نامک» به تأیید این معنی عبارتی از کلیله و دمنه آمده است بدین صورت: «بقا باد ملک را، هر عفو که از کمال استیلا و بسطت و وفور استعلا و قدرت ارزانی باشد هنر است». به گمانم «ارزانی باشد» درین جمله به معنی «عطا شود، اعطا شود» درست‌تر می‌نماید. شواهدش در تاریخ بیهقی و کلیات سعدی فراوان است.

ازار: ۱- شلوار، تنبان کوتاه یا بلند:

فرستاده آمد بر شهریار
ز بیخ گیاه بر میانش ازار

۲- تنکهی کشتی گیری:

... برفتند شایسته مردان کار
ببستندشان بر میان‌ها ازار

* در این که ازار و ایزار - و صورت‌های دیگرش - به معنی شلوار هم آمده است، شکی نیست. اما «کمر بند» را هم در پهلوانی و کشتی‌گیری مقامی بوده است، و کمر بند پهلوانی تا همین چند سال پیش در حکم مدال طلای امروزی بود. در این بیت بوحنیفه‌ی اسکافی هم که:
خدایگان جهان مر نماز نافله را
بجای ماند و ببست از پر فریضه ازار

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

ازار بستن دقیقاً معادل «کمر بستن» است، چه خدایگان خراسان با آن همه القاب و عناوین، چیزی از مقوله‌ی باباطاهر عریان عوام‌الناس نبوده است که وقت نماز ستر عورت کند. دلم می‌خواهد در ابیات بالا «ازار» را کمر بند و «ازار بستن» را کمر بستن معنی کنم. اما در این شعر که:

... یکی خانه دید آسمانش بلور

ازارش همه سیم و پیکرش زر...

با معنی «پوشش» که مرحوم نوشین برای ازار ضبط فرموده است، موافق نیستم و به گمانم ازار درین جا همان باشد که امروزه در اصطلاح بنایی «هزاره» می‌گویند.

انداختن: در این بیت فردوسی زدن (رای) است:

از آن پس بیامد به پرده‌سرای

ز هر گونه انداخت با شاه رای

در این بیت دقیقی به معنی بکار بردن:

بر آن جادوی چاره‌ها ساختند

نه سود آمد از هرچ انداختند

* به گمان بنده در هر دو بیت «انداختن» درست معادل است با «طرح کردن» در تداول امروزی. در مجمل‌التواریخ و القصص آمده: «پس روزی با وزیران مشورت کرد که... پس از هر نوع انداختن تا بر آن قرار افتاد که...» (ص ۴۹۶، و نیز به مقدمه‌ی مرحوم بهار در همان کتاب رجوع شود). در بیت دقیقی هم موضوع مربوط است به شاه بلخ که پیر و نزار شده و:

سران و بزرگان و هر^۱ مهتران

پزشکان دانا و نام‌آوران

بر آن جادوی چاره‌ها ساختند

^۱ کلمه‌ی «هر» هم در این جا به دلم نمی‌نشیند. کاش امکان مراجعه‌ی مجددی به اصل نسخه‌ها بود.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

نه سود آمد از هرچ انداختند
پس این زردهشت پیمبرش گفت
که زاو دین یزدان نشاید نهفت

و سرانجام:

همه سوی شاه زمین آمدند
بیستند کشتی^۱ به دین آمدند
یعنی. از هر چه پیشنهاد کردند و طرح کردند و عرضه داشتند، سودی حاصل نشد.

از در کار نیست: بکار نمی خورد، بدرد نمی خورد، این چاره‌ی کار نیست.

چنان بد که ابلیس روزی بگاه
بیامد بسان یکی نیکخواه...
بدو(بضحاک) گفت جز تو کسی کدخدای
چه باید همی با تو اندر سرای
زمانه بر این خواجه‌ی سالخورد
همی دیر ماند تو اندر نورد
بگیر این سرمایه‌ور جاه او
ترا زبید اندر جهان گاه او...
چو ضحاک بشنید اندیشه کرد
ز خون پدر شد دلش پر ز درد
به ابلیس گفت این سزاوار نیست
دگر گوی کاین از در کار نیست

* به گمانم «از در کار نیست» در این مورد یعنی: عملی نیست، کردنی نیست.

بودنی: پیشامد، حادثه، ماجرا:

مرا گر نبودی خرد شهریار

^۱ همین موارد است که بین چاپ مسکو - با همه‌ی خوبی‌هایش - و حد کمال فاصله می‌اندازد و تهیه‌ی نسخه‌ی منقحی از شاهنامه را واجب می‌کند. رجوع فرمایید به «کستی بستن» در فرهنگ‌های معتبر.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

نگشتی ز من بودنی خواستار
* گویا معنی «سرنوشت، امر، مقدر، تقدیر» مناسبتر است، این بیت از زبان جاماسب است که:
سر موبدان بود و شاه ردان
که بودی بر او آشکارا نهان
و «ستاره شناس و گرانمایه بود» و شاه از او می خواهد که از اختر شماری برگیرد و بگوید که در
این جنگ پیروزی با کیست، او دژم گشته می گوید:

که می خواستم کایزد دادگر
ندادی مرا این خرد وین هنر
مرا گر نبودی خرد، شهریار
نگشتی ز من بودنی خواستار
نگویم من این، ور بگویم به شاه
کند مر مرا شاه شاهان تباه

ایوان: خانه، کوشک، کاخ:

چو گرمابه و کاخهای بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند
بایوان ضحاک بردندشان
بدان اژدهاوش سپردندشان
* گویا ایوان معنایی اخص از خانه و کاخ داشته باشد. درین مورد شواهد فراوانی در لغت نامه آمده
است.

باد و بید:

در زیر ابیاتی که به عنوان شاهد این ترکیب ذکر شده است، مأخذ را «۹ پرویز ۲۵۱۴» ضبط
کرده اند و یکی از مصراعها هم بدین سان نقل شده است: «که پیمان شکن خاک باید کفن». این هر دو
غلط است و ناگفته نماند که غلطهای چاپی نیست! شماره‌ی درست مأخذ این است: «۹ پرویز ۲۵۲۴» و
صورت صحیح شعر هم این: «که پیمان شکن خاک یابد کفن».

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

در همین جا اجازه می‌خواهم نکته‌ی دیگری را نیز تذکر دهم. در صفحه‌ی ۳۷ ذیل واژه‌ی «آهیختن» شواهدی از ناصر خسرو آمده است بدین سان «... کاین برون آهیخد از دل بیخ کین» و «... از حجت خواهم که برآهیخی خنجر». این‌ها هم غلط چاپی نیست، اما به گمانم «برون آهنجد» و «برآهنجی» درست باشد.^۱

بار: بیخ و بُن

به خواهشگری رفتم ای شهریار
وگرنه بکنندی سرش را ز بار
سران سواران چو برگ درخت
فرو ریخت از بار و برگشت بخت

* بار در بیت دوم به معنی تنه‌ی درخت است و در بیت اول -به مجاز- تن آدمیزاد. شاهد؟ فراوان.
از فردوسی:

اگر نیستی فر این تاجدار
سرت کندمی چون ترنجی ز بار
پیداست که ترنج را از ریشه نمی‌کنند، از شاخه جدا می‌کنند.
از دقیقی:

به زیر دیبه‌ی سبزاندر آنک
ترنج سبب و زرد از بار بنگر
از لیبی:

آن جخش ز گردنش بیاویخته گوئی
خیکی است پر از باد بیاویخته از بار
از فرالای:

دلا کشیدن باید عتاب و ناز بتان
رطب نباشد بی خار و کنز بر بار

^۱ این را به شیوه‌ی منتقدان روزگار، بدین منظور نوشتم که چون من بنده بر چاپ نظارت کرده و مقدمه نوشته‌ام دوستان بدانند که بخاطر رعایت امانت حتی از اصلاح اغلاط فاحش به سلیقه‌ی خود خودداری کرده‌ام.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

از فرخی:

بگسلاند سر شیر از تن شیر

هم بدانسان که کسی میوه ز بار

و نیز این بیت دیگر از همو:

چون درختان گشن بودن از دور و به تیر

درفتادند بدانسان که فتد میوه ز بار

و درین ابیات سعدی که در بسیار جاها به غلط «پر بار» ضبط شده است:

بسیار توقف نکند میوهی بر بار

چون عام بدانند که شیرین و رسیده‌ست

بر او محاسن اخلاق چون رطب بر بار

در او فنون فضایل چو دانه در رمان

بازار: ۱- نیرنگ و فریب:

چو او بشنود خوب گفتار من

نه اندیشد از رنگ و بازار من

چو ضحاک بشنید گفتار اوی

نهانی ندانست بازار اوی

۲- پیشامد، ماجرا:

چو دستور با لشکر آمدش پیش

بگفت آنچ آمد ز بازار خویش

۳- بیهوده‌گویی، بهانه، عذر بیجا:

غمی گشت قیصر ز گفتارشان

چو بشنید ز آنگونه بازارشان

در مورد این کلمه شواهدی که در واژه‌نامک ذیل معانی شماره‌ی ۱ و ۲ و ۳ آمده است ظاهراً همه به یک معناست. برای کلمه‌ی بازار بنده یادداشت‌هایی تهیه کرده‌ام که از حوصله‌ی این مختصر خارج است و شاید به صورت مقالتی جداگانه تقدیم محققان شود. علی‌الحساب خوانندگان را حواله می‌دهم

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

به ستون اول صفحه‌ی ۳۵۰ حرف «ب» لغت‌نامه‌ی دهخدا، منحصرأً برای ملاحظه‌ی شواهد نه معنایی که بر صدر شواهد گذاشته‌اند و بر همه‌ی شواهد منطبق نیست.

بهی: دین بهی، آیین زردشتی:

پرستش بهی بر کنم زین جهان

سپارم تو را تاج و تخت مهان

* این مقاله راجع به بحث در نسخه‌بدل‌های چاپ مسکو نیست اما بنده که نمی‌دانم مصراع اول را چگونه باید خواند. نسخه‌بدل اینست: پرستشگی بر کنم زین جهان.

پامس: پای بسته و درمانده (لغت فرس)، پای بند:

تو گفתי هوا پر کرکس شده است

زمین از پی پیل پامس شده است

* نه معنی به دلم می‌نشیند و نه شاهد.

پتیاره: به معنی گزیر، چاره، که در هیچیک از فرهنگ‌ها نیامده است:

... یکی را به بستر یکی را به جنگ

یکی را بنام و یکی را به ننگ

همی رفت باید کزین چاره نیست

مرا نیز از مرگ پتیاره نیست

* کاش نسخه‌ها در دسترس بود و باز دقتی می‌شد. نکند که بجای «نیز» کلمه‌ی «بتر» به معنی بدتر و ناخوشایندتر بوده است. (تایید این نظر را بشواهدی که ذیل معانی قبلی همین واژه‌ی پتیاره آمده است رجوع فرمایید به صفحه‌ی ۱۰۶). در مورد معنی دوم این واژه: «زشت، نفرت آور، مهیب، هولناک» نیز جای سخن است. در سه بیتی که به عنوان شاهد برای این معنی آمده است ترکیب «زشت پتیاره» بکار رفته. مثلاً «که آن اژدها زشت پتیاره بود». ذکر مترادفات به صورت اضافه یا عطف شیوه‌ی فردوسی نیست. گویا درین موارد همان معنی «بلا، نازله، نائبه» و مانند آن مناسب‌تر باشد.

پخته: به وزن و معنی پنبه:

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

چو شنگرف بر پخته‌ی سیم خام
بگسترد خورشید رخشنده دام
* نمی‌دانم اگر بر اساس نسخه‌ی لندن درین بیت «پخته» بکار رفته باشد و پخته هم به معنی «پنبه» آمده باشد، ترکیب «پخته‌ی سیم خام» اصلاً چه مفهومی را می‌رساند. «تخته‌ی سیم» و «تخته‌ی سیم خام» بسیار شنیده‌ایم، اما «پخته‌ی سیم خام»...

پیسودن: لگد کوب و پایمال کردن:

شنیدیم و دید آن سخن‌ها کجا
نبودی تو مر گفتنش را سزا
نه پوشیدنی و نه بنمودنی
نه افکندنی و نه پیسودنی
* مقابل افکندن به معنی دور انداختن و رها کردن و دست نزدن، بگمانم «بیسودن» یعنی لمس کردن است. شاید مصراع آخر چنین باشد: نه افکندنی و نه بیسودنی، به دلایل معانی متقابل و متضاد در مصراع قبلی.

پیشگاه: پادشاهی، کشور:

وزین کار کاندیشه کردست شاه
برآشوبد این نامور پیشگاه
* این بیت از جوابی است که رستم به کاوس می‌دهد، کاوس سران سپاه را سرزنش می‌کند که چرا با افراسیاب جنگ نکردند، رستم می‌گوید:
کسی کاشتی جوید و سور و بزم
نه نیکو بود پیش رفتن به رزم
وزین کار...

و سرانجام تهدیدش می‌کند که اگر اندیشه‌ی پیمان‌شکنی در سر بیرواند سران حضرت و درباریان خشمگین می‌شوند و بر او خواهند شورید. به گمان من پیشگاه در این بیت نیز درست معادل «حضرت» عربی است یا برعکس.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

پیمودن: نوشیدن می:

بپیمای می تا یکی داستان

بگویمت از گفته‌ی باستان

* گویا مفهوم مصراع اول اینست که «می به پیمانہ کن» یا «جام را پر کن» و سرانجام: «جامی بده، جامی به من بنوشان». برای ملاحظه‌ی شواهد به «لغت‌نامه‌ی دهخدا» رجوع فرمایید، اگرچه در تشخیص و تعیین معانی طبق معمول، آشفته‌کاری کرده‌اند و پر کردن و آشامیدن و آشامانیدن را درهم آمیخته‌اند.

خنیده: تنین انداز، مشهور و معروف:

خنیده به گیتی به مهر و وفا

ز آهرمنی دور و دور از جفا

* گویا منظور شادروان نوشین همان «طنین‌انداز» است. بهر حال به گمانم معنی «ستوده» درین مورد مناسب‌تر باشد.

زخم: بنا کردن، ساختن:

چو هنگامه‌ی زخم ایوان بود

بلندی ایوان چو کیوان بود

* زخم را به معنی «بناکردن و ساختن» قبول ندارم، در این که کار و زخم اصطلاحی است یا ترجمه‌ی اصطلاحی است مربوط به بنایی شکی نیست به دلیل ابیات زیر:
خسرو پرویز می‌خواهد ایوان مداین را بنا کند. معماران خواستند. مهندسی رومی انتخاب شد.

بر خسرو آمد جهان‌دیده مرد

بر او کار و زخم بنا یاد کرد

و مهندس به کار پرداخت و:

فرو برد بنیاد ده شاه رش

همان شاه رش پنج کرده برش

و با سنگ و گچ دیوار را برآورد، سپس بفرمود «بتابند باریک تایی رسن» و ارتفاع دیوار را اندازه گرفت و گفت مهلت می‌خواهم:

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

چهل روز تا کار بنشیندم
ز کاریگران شاه بگزیندم
چو هنگامه‌ی زخم ایوان بود
بلندی ایوان چو کیوان بود
بدان زخم خشمت نباید نمود
مرا نیز رنجی نباید فزود

خسرو مهلتش نداد، و:

بدانست کاریگر راستگوی
که عیب آورد مرد دانا بر اوی
که گیرد بر آن زخم ایوان شتاب
اگر بشکند گم کند نان و آب

ناچار فرار کرد و چهار سال بعد باز آمد و به معتمدان شاه ثابت کرد که دیوار نشست کرده است و:

چنین گفت رومی که از زخم کار
برآوردمی بر سر ای شهریار
نه دیوار ماندی نه طاق و نه کار
نه من، ماندمی بر در شهریار

و چون سقف زده و ایوان ساخته شد:

همی کرد هر کس به ایوان نگاه
به نوروز رفتی بدان جایگاه
کس اندر جهان زخم چونین ندید
نه از کاردانان پیشین شنید
یکی حلقه زرین بدی ریخته
از آن چرخ کار اندر آمیخته
فرو هشته زاو سرخ زنجیر زر
به هر مهره‌ای در نشانده گهر
چو رفتی شهنشاه بر تخت عاج
بی‌او یختندی ز زنجیر تاج

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

از طول و تفصیل - که مغایر سلیقه و حوصله‌ی من است - معذرت می‌خواهم، در مورد زخم و زخم‌کار نظر قاطعی ندارم، تنها به دو نکته اشاره می‌کنم، هنوز بنایان در ولایت ما پی را میکنند و دیوار را بالا می‌برند و سقف می‌زنند، صفت «ضربی» را هم درباره‌ی سقف همه شنیده‌اند.

سپرده درون: یکدل، همراه:

زنی بود با او [سودابه] سپرده درون

پر از جادوی بود و رنگ و فسون

* نکند «به پرده درون» باشد؟

فرزانه: فردوسی این واژه را در بیت به معنی پیروز و چیره بکار می‌برد:

دل زال یکباره دیوانه گشت

خرد دور شد عشق فرزانه گشت

* این بیت و ابیات پیش و پس در همه‌ی نسخه‌های اساسی چاپ مسکو نیست و در صحتش جای

تردید هست.

بهرحال اگر بخواهیم مصراع دوم را به همین صورت قبول و معنی کنیم، استفاده از قول مؤلف برهان قاطع که فرزانه را به معنی «آنکه مجرد و مطلق‌العنان باشد» ضبط کرده است، شاید مناسب‌تر باشد. بهرحال لغاتی از این دست که در موردی منحصر آمده باشد، مادام که از متن دیگری شواهدی بدست نیاید، باید با تردید تلقی شود.

کله: رخسار، روی:

همه گیل مردان شیر یله

ابا طوق زرین و مشکین کله

* نمی‌دانم صفت مشکین برای صورت گیل‌مردان چه مناسبتی دارد؟ آیا کله مخفف کلاه است و

این شیرمردان گیلک کلاه سیاه‌رنگ بر سر داشته‌اند، یا تلفظ دیگری از کله به معنی سر است و مشکین کله به معنی سیاه‌موی و کنایه از جوان است.

در صورت عدم دسترسی به آثار مرحوم سعیدی سیرجانی چاپ و تکثیر این متن، آنگاه که به قصد فروش نباشد، بلامانع است.

در آستین مرقع

واژه نامک

اثر مرحوم سعیدی سیرجانی

کمرگشادن: دست از جنگ کشیدن:

پدر تا بود زنده با پیر سر

ازین کین نخواهد گشادن کمر

* گویا معنی برآسودن، فراغت یافتن، منصرف شدن، دست کشیدن، عام تر و کلی تر از معنی مذکور در فوق باشد. کمرگشادن ظاهراً مقابل کمر بستن است که بمعنی «مصمم شدن، عزم کردن، بسیجیدن، آماده و مهبای کاری یا خدمتی بودن» متداول است.

نوشه:

در مورد این شعر: «گرامیش دارید و نوشه خورید» مؤلف بحث مفصلی فرموده و بدین نتیجه رسیده که درستش این است: «گرامیش دارید و توشه خورید». راجع به نوشه و نوشه خوردن، یادداشتی در حاشیه‌ی لغتنامه نوشته بودم که ندانستم کدام شیرپاک خورده‌ای حذفش کرد. نوش به معنی شراب و نوش خوردن به معنی شراب خوردن در شاهنامه بسیار آمده است، از جمله:

بفرمود تا داروی هوش بر

پرستنده آمیخت با نوش بر

و نیز این بیت:

چو شد نوش خورده شتاب آمدش

گران شد سرش رای خواب آمدش

اگر بخواهیم معنایی برای نوشه خوردن بتراشیم ظاهراً «شراب خوردن» با موضوع مقال مناسب‌تر می‌نماید.

اینها که برش مردم و ده برابر این، هرگز نمی‌تواند از عظمت کار نوشین بکاهد. فرهنگ‌نویسی به هر صورت کار ظریف دشواری است. جای اگر و مگر فراوان دارد، و گرچه به حد اعجاز دقت کنند. این واقعیت را کسانی تصدیق می‌کنند که درین رهگذر با شیوه‌ی علمی گامی نهاده باشند. رجزخوانان بیرون گود را به حال خود واگذارید، که طبل بلندبانگند و در باطن هیچ.